

رابطه گزاره‌های قرآنی و گزاره‌های علمی

دکتر حمید فغفور مغربی
عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تطابق و تمایز، بررسی و روشن شده
است که تعارض واقعی بین این دو نوع
گزاره وجود ندارد.
کلید واژه‌ها: قرآن، علم، رابطه،
تعارض.

درآمد

مسئله رابطه علم و گزاره‌های علمی
قرآن از ابعاد گوناگون می‌تواند بررسی
شود که چه نسبت‌هایی از جنبه معرفتی
میان معرفت قرآن و معرفت علمی و
همچنین جهان‌بینی قرآنی و جهان‌بینی
علمی هست؟ علاوه بر این، از دیدگاه
روانشناسی چه رابطه‌ای بین روحیه
قرآنی و روحیه علمی برقرار است؟

چکیده

امروزه نسبت گزاره‌های قرآنی - بویژه
گزاره‌های علمی قرآن - با گزاره‌های علوم،
موضوعی کلامی - قرآنی است.

واژه علم به مفهوم خاص آن علوم
تجربی (طبیعی و انسانی) «Science»
می‌باشد و قرآن نصوص وحیانی است
که توسط پیامبر اسلام (ص) آورده شده
است، ولی برداشتها و قرائتهای مفسران
ممکن است گوناگون باشد.

گزاره‌های اصلی قرآن جنبه هدایتی
دارد و گزاره‌های علمی قرآن مقدمه
گزاره‌های اصلی آن واقع می‌شود.

در این مقاله به نسبت‌های ممکن بین
گزاره‌های قرآن و گزاره‌های علوم
پرداخته شده و رابطه تکاملی، وحدت و

امروزه نسبت علم و قرآن از مسائل مهم فلسفه دین است که به نوعی به یک مسئله کلامی نیز تبدیل شده است، یعنی در صورت شبهه تعارض قرآن و علم، این موضوع کلامی نیز می‌باشد. در این مقاله کوشش شده است به این پرسش «به طور عام ویژگیها و ارتباط گزاره‌های قرآنی و علم چیست؟» پاسخ داده شود.

پیشینه رابطه قرآن و علم

پیشرفت فوق‌العاده علوم در دوران تمدن طلایی اسلام نتیجه اهمیت و ارزش علم و دعوت به مطالعه آفرینش و تشویق دانشمندان در قرآن، سنت و نهادهای اجتماعی مسلمانان بود.

یکی از ابعاد اعجاز قرآن را اعجاز علمی آن می‌دانند. در سده اخیر عالمان و مفسران قرآن به دفاع از گزاره‌های علمی قرآنی در برابر علوم پرداختند و سپس روشنفکران دینی تحت تاثیر فضای علم زده جهانی به آشتی قرآن با علم روی آوردند و برای انطباق گزاره‌های قرآنی با قوانین علمی تلاش کردند.

اینک دورانی رسیده که بایسته است، مفسران و متفکران با بازخوانی دوباره آن خط سیر - به دور از افراط و تفریط - در مقابله با علم یا قبول توجیه علمی

گزاره‌های علمی قرآن، نیازمند گزینشی مبتنی بر اصول و معیارهای قرآنی و عقلانی باشند.

مراحل تاریخی رابطه قرآن و علم (ر.ک. به: رضایی اصفهانی، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن) عبارت است از:

۱- دوران دفاع از قرآن در برابر یافته‌های علم جدید که گاه با ظواهر کتاب ناسازگار بود. این دوره از زمان سید جمال آغاز شده و اوج آن مربوط به دوران استاد مطهری است.

۲- دوران آشتی بین قرآن و علم که بسیاری برای توجیه علمی قرآن کوشش می‌نمودند. یکی از پیشگامان این دوره در ایران مهدی بازرگان است. البته قبلاً طنطاوی تفسیر الجواهر را با چنین رویکردی نگاشت.

۳- دوران واقع نگری در رابطه قرآن و علم که اکنون در آن برهه قرار داریم.

تعریف قرآن و علم

بررسی این موضوع بدون تعریف قرآن و علم و شناخت قلمرو هر یک ممکن نیست.

قرآن و ویژگیهای گزاره‌های آن

قرآن به معنای خاص، متنی الهی است که حقیقت و واقعیت عینی دارد و

مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی را شامل می‌شود که برای اداره امور فردی و جامعه انسانی است (باهر، دین شناسی تطبیقی، ص ۱). قرآن به این معنی عدل سنت و آنچه وحیانی است و از طریق پیامبران رسیده است، می‌باشد.

قرآن کتاب هدایت است، پس گزاره های آن معنا دار و معرفت بخش است و بارها سخن از تفکر و تدبر در آن کتاب شده است «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص/۲۹).

زبان قرآن واقع نماست و حتی در داستانهای خود بارها بر آن تاکید کرده است. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» (کهف/۱۳).

گزاره‌های قرآنی به دو نوع کلی اصلی و فرعی تقسیم می‌شود. گزاره‌های اصلی قرآنی جنبه هدایتی دارد که عموماً تعبدی است و گزاره‌های فرعی مانند گزاره‌های علمی قرآن مقدمه گزاره‌های اصلی واقع می‌شود.

ظواهر قرآن برای عموم مردم حجت می‌باشد و حجیت بیان پیامبر و امامان در عرضه آن بر قرآن است. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۲۵).

گزاره‌های علمی قرآن به زندگی دنیوی انسان مربوط می‌شود و امور دنیوی انسان به گونه‌ای به عقل انسان واگذار شده است. بنابراین تا حدی تفسیر پذیر می‌باشند.

پیامبر اسلام قرآن را بدین منظور آورد که مردم معانی آن را بفهمند و در آیتش تدبر کنند و دستوراتش را به کار بندند و از آنچه نهی فرموده است، خودداری نمایند (خوئی، البیان، ص ۲۶۳).

از سوی دیگر گزاره‌های علمی قرآن بعضی اخباری‌اند، مانند: حرکت کوهها، جاذبه زمین، زوجیت گیاهان و ... و برخی دستوری‌اند، مانند: حرمت گوشت خوک و شراب که ابدی می‌باشند و به معنای آن است که گوشت خوک همواره ضرر دارد، یعنی گزاره‌های دستوری تبدیل پذیر به گزاره‌های اخباری می‌باشد.

زبان قرآن از نظر مفسران بزرگ ترکیبی است، یعنی ادبی، عرفی، علمی و سمبلیک و... می‌باشد و گاه زبان دین علاوه بر انشایی، اخباری است.

علامه طباطبائی (ره) با توجه به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ»

لُبَّيْنِ لَهُمْ» (ابرهیم/۴؛ ر.ک: المیزان، ذیل آیه) «ما پیامبران را نفرستادیم؛ مگر آنکه به زبان قوم خود برایشان تبیین نمایند»، معتقد است زبان قوم همان زبان مردم است. می‌توان نتیجه گرفت که همانطور که زبان مردم شامل زبان عرفی، ادبی، احساسی، سمبلیک و علمی و... می‌باشد، زبان قرآن نیز اینگونه است.

زبان قرآن متفاوت از زبان علم است. منظور از زبان قرآن زبان ذهن و اندیشه یا به اصطلاح «Mentality» می‌باشد که محصول روح و فرهنگ یک جامعه و تمدن است. به عبارت دیگر نظام مندی سخن به گونه‌ای که فضای ویژه فرهنگی به وجود آورد و واژه‌ها و ساختار جملات در آن رابطه نظام‌مند ویژه خود داشته باشد و نگرش خاصی نسبت به جهان، جامعه و همه آنچه در اطراف اوست، به وجود آورد که امروزه از آن به معنا شناسی «Semantics» تعبیر می‌کنند.

ایزوتسو در تعریف معناشناسی می‌نویسد:

«معنا شناسی تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی در باره کلمات کلیدی یک زبان است به منظور آنکه سرانجام جهان بینی قومی شناخته شود که آن زبان را نه تنها

همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن بلکه مهم‌تر از آن همچون وسیله‌ای برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است بکار می‌برد» (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۴).

می‌توان گفت: اساس معنی شناسی قرآنی آن است که واژگان قرآنی در یک شبکه ارتباطی به هم پیوسته‌ای با اجزاء و مجموعه و فضای خاص آن، مفهوم پیدا می‌کنند.

مفهوم «حقیقت شرعیه» و حتی «حقیقت متشرعه» تا حدی به این مفهوم اشاره دارد. در «حقیقت شرعیه» شارع است که واژه‌ها را برای مفاهیم خاص وضع کرده است و در «حقیقت متشرعه» واژه‌ها را واضح وضع کرده و در عرف جامعه بوده است و قرآن آنها را در معانی خودش به کار برده است. (مشکینی، اصطلاحات الاصول، ص ۱۱۴)، ولی به تدریج متدینان با این واژه‌ها مفاهیم خاصی را بر مبنای قرآن به کار برده‌اند. در صورت پذیرش حقیقت شرعیه، زبان خاص قرآن جدی‌تر می‌نماید و در صورت پذیرش حقیقت متشرعه شارع از واژه‌های عرفی استفاده کرده است، ولی در هر صورت

به گونه‌ای است که مجموعه واژه‌ها و ساختار جملات یک شبکه ارتباطی به هم پیوسته‌ای را ایجاد نموده است که به یک مفهوم و معنی تلقی کردن هر مفهومی از واژه‌های قرآن که با واژه‌های مکتبهای دیگر مشترک است، نوعی پیشداوری است. و این همان اشتباهی است که روشنفکران مسلمان دهه‌های اخیر در برداشت قرآنی، ناخودآگاه داشته‌اند، یعنی فهم دقیق هر واژه در قرآن در مجموعه واژه‌ها و مفاهیم خود قرآن معنای ویژه‌ای دارد که در مکتب دیگر آن معنا را ندارد.

معنای علم و ویژگیهای گزاره‌های آن

علم اگرچه به معانی عمومی چون دانستن، یقین و حتی مهارت به‌کار می‌رود، ولی در اصطلاح دقیق و فنی آن وبه معنای مطلق، مجموعه‌ای از گزاره‌ها و مفاهیمی است که حول موضوعی خاص بررسی شده و دارای اصول، قواعد و قوانینی مشخص است. این مقوله می‌تواند علم حضوری و عرفانی و مکاشفه‌ای یا تصویری و تصدیقی مبتنی بر حس و تجربه و یا عقل و منطق باشد که واژه معادل آن در غرب Knowledge می‌باشد (ر.ک: ایان باربور، علم و دین،

ص ۹؛ بهشتی، شناخت اسلام، ص ۴۰)، اما علم به معنای خاص مجموعه‌ای از گزاره‌ها و مفاهیم و آگاهی‌هایی است که دارای ویژگیهای:

الف - حصولی بودن، ب - نظام‌مند، قانون‌مند و قاعده‌مند بودن، ج - مدلل بودن، د - تجربی بودن دلیل آن، باشد.

این نوع علم معادل واژه «Science» است که به علوم زیر تقسیم می‌شود:

۱- علوم طبیعی: این علوم پدیده‌های طبیعی غیرانسانی را بررسی می‌کند و دو شاخه علوم طبیعی محض و علوم طبیعی کاربردی را در برمی‌گیرد.

۲- علوم انسانی: این علوم پدیده‌های انسانی را بررسی می‌نمایند، مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و...

می‌توان گفت: مشاهده‌های علمی (۱) جزئی و دقیق است و بیش‌تر به یک جنبه پدیده می‌پردازد؛ نه به همه ابعاد آن. (۲) تکرارپذیر است. (۳) تکامل‌پذیر است. (۴) قابلیت انتقال به غیر را دارد. (۵) پیش‌بینی‌کننده‌اند (ژری ارس، علم، شبه علم و علم دروغین، ترجمه دکتر عباس باقری، ص ۳۹) (۶) تحت تأثیر جهان‌بینی انسان می‌باشد.

مراحل تحولات علوم تجربی

علوم تجربی از آغاز و قدیم‌ترین وجوه خود تاکنون سه مرحله مهم را پشت سر گذاشته است.

مرحله اول: علوم تجربی عمدتاً و دقیقاً ما به ازای وقایع خارجی را به صورت ساده توضیح می‌داد، یعنی ابتدا مشاهدات تجربی را ثبت می‌کرد، سپس آنها را با هم مقایسه می‌نمود و پایان آن، تعمیم از موارد جزئی به حکم کلی و قانون بود و تقریباً علم با اصالت تجربه مساوی فرض می‌شد. این شیوه نه تنها در آثار دانشمندان مسلمان در دوره تمدن اسلامی، بلکه در ایران باستان و یونان باستان نیز دیده می‌شود. (نصر، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۱۹۵-۲۰۹).

البته باید تعداد مشاهدات اولیه زیاد باشد و مشاهدات در شرایط گوناگون باشد و هیچ‌یک از موارد مشاهده شده باقانون استنتاج شده مغایر نباشد. این شیوه را شیوه «استقرایی» نیز نامیده‌اند که به طور مثال از مشاهده جوشیدن آب در موارد گوناگون به قانون آب در صد درجه می‌جوشد، رسیده‌اند.

نظر آنها را می‌توان چنین خلاصه کرد: «اگر تعداد زیادی «الف» تحت شرایط بسیار متنوعی مشاهده شوند و اگر بدون استثناء تمام «الف» های مشاهده شده خاصه «ب» را داشته باشد، می‌توان گفت تمام «الف» ها خاصه «ب» را دار نه» (آیان باربور، علم و دین، ترجمه خرمشاهی، ص ۳۰).

مرحله دوم: علوم جدید در دوران تمدن اسلامی در آثار برخی از دانشمندان مسلمان چون ابوریحان بیرونی و خوارزمی و... مشاهده می‌شود، ولی این مرحله از دو شخصیت برجسته علمی چون گالیله و نیوتن آغاز شد (همان، ص ۵۰)؛ به طوری که آنها را الگوی کار علم جدید در شیوه عمل و ویژگیهای روش‌شناختی علمی معرفی کرده‌اند. این شیوه ترکیبی از معادلات ریاضی و مشاهده تجربی می‌باشد که به طور صریح شیوه روشمندان‌ای پیدا نمود. در این شیوه قوانین طبیعت به زبان ریاضی بیان می‌شد و نقش تخیل خلاق به ویژه از طریق معادلات ریاضی توجیه می‌شود و حتی اندیشه‌هایی که به طور شهودی به ذهن دانشمندان خطوط

کرده است (ماکس، علم به کجا می‌رود، ص ۸۵).

ویژگیهای علم در این دوره

۱. بهره‌گیری از روش تجربی در تبیین و تفسیر پدیده‌های عالم طبیعت
۲. پرهیز از مداخله فرضهای فلسفی در تجزیه و تحلیل حوادث و بنا نهادن علم بر پایه آن فرضها
۳. اعتقاد به اینکه مفاهیمی که با تجربه و آزمایش کسب می‌شوند - مفاهیم علمی - باز نمود حقیقی جهان عینی‌اند.
۴. بیان قوانین علمی به زبان ریاضی.

حاصل کار گالیله و نیوتن اگر چه قائل بودند این قوانین نشان دهنده وجود خداست، این بود که جهان ماشینی پیچیده است که از قوانین ثابت پیروی می‌کند. چنین نگاهی به جهان زمینه را برای ظهور فلسفه‌های جبر انگار و قائل به اصالت ماده در قرن بعد فراهم ساخت.

خداوند در جهان مانند ساعت ساز است. معرفت شناسی مبتنی بر روش

جدید تجربی شکل گرفت و معرفت شناسی و حیانی نقد شد.

غرور علم در این دوره موجب پیدایش ماتریالیسم علمی شد که بر دو اصل متکی بود؛ (۱) روش تجربی تنها روش معتبر برای شناخت واقعیت است. (۲) جهان خارج، غیر از جهان هفت عنصری یعنی ماده و انرژی و اشکال دیگر آن، چیز دیگری نیست.

این دو ادعا با ماهیت علم ناسازگار بود، زیرا روش علمی ترکیبی از معادلات ریاضی و مشاهده تجربی بود و در این روش همان اندازه که تجربه اهمیت دارد، مدل ریاضی نیز اهمیت دارد. به همین دلیل نقش خلاقیت ذهن و شهود مهم می‌شود، یعنی مفاهیم تجربی به اندازه مفاهیم نظری نقش دارد؛ نه بیشتر.

ادعای دوم (مادی بودن جهان) نیز با روش تجربی اثبات شدنی یا ابطال‌پذیر نیست، زیرا علم درباره علت‌آغاز و چگونگی پایان جهان پاسخی تجربی ندارد. در مورد این که فراتر از عالم ماده و انرژی چیست، پاسخی ندارد و به قول برتراند راسل علم در پاسخ همه این سؤالات به نمی‌داند

می‌رسد (ر.ک: راسل، جهان بینی علمی، فصل محدودیتهای روش علمی).

مهم‌ترین عامل آشتی علم و دین در قرن هفدهم برهان نظم بود. نظم به عنوان پل به حساب می‌آمد و برهان نظم این اجازه را به متکلمان می‌داد تا در برابر نوعی الحاد از دین دفاع کنند تا جایی که دین طبیعی در برابر دین وحیانی شکل گرفت، ولی دوام نیاورد.

«منور الفکران نسل اول هم دین طبیعی را قبول داشتند هم دین الهی را منورالفکرهای نسل بعدی از دین طبیعی جانبداری و دین را تخطئه می‌کردند با ظهور نسل سوم زمزمه شکاکانه طرد و تخطئه انواع صور دین برخاسته بود» (باربور، علم و دین، ص ۷۷).

مرحله سوم: علوم تجربی بویژه فیزیک از اواخر قرن نوزده وارد مرحله‌ای تازه شد به گونه‌ای که با فیزیک کلاسیک نیوتونی توجیه پذیر نبود. اوایل قرن بیستم با مکانیک کوانتیک که دنیای میکروفیزیک را بررسی می‌کرد، فقط پدیده‌های میکروفیزیکی با ساختار موج‌گونه به وسیله معادلات دیفرانسیل توصیف پذیر بود، البته مقدمه آن پیدایش نظریه

الکترونی بود، سپس نظریه نسبیت به وجود آمد و سرانجام نظریه کوانتوم آن را کامل کرد (همان، علم به کجا می رود، ص ۶۴ به بعد).

پدیده‌های کوانتومی برحسب واقعیات زمانی - مکانی تصورشدنی نیستند؛ بلکه تنها با معادلات ریاضی می‌توان تجربه را توصیف کرد (گلشنی، تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر، ص ۵۲).

اگر انعکاس نور معادل دارد، ولی اتم، میدان، انرژی، نظامی متشکل از تئوریه‌ها و فرضیه‌ها می‌باشند که معادل ندارند. در این صورت مفهوم خدا که مستقیماً مشاهده پذیر نیست، اشکال درستی نخواهد بود.

در آغاز پیدایش علوم جدید در غرب تا اوایل قرن بیستم زبان علم را زبان حکایت و توصیف واقعیتهای جهان عینی می‌دانستند و مفاهیم علمی نسخه دوم دقیق و کامل طبیعت است، ولی امروز این نگرش «اصالت واقع خام» نام گرفته است (همان، علم و دین، ص ۱۹۱).

این نگرش تا دوران مکانیک نیوتونی بود با پیدایش مکانیک کوانتیک این

تفکر دگرگون شد، زیرا در زبان علم از کنایه، تمثیل و مدل‌سازی بهره برده شده است. در حوزه فیزیک اتمی رابطه نماد اندیشی علمی «Scientific Symbolism» با واقعیتی که مطرح می‌شود، فوق العاده غیرمستقیم است (همان)، مانند: موج نوری شبیه موج دریاست، ذره شبیه تکه کوچکی از یک ماده جامد است.

مدل‌سازی در زبان علم بیشتر مدل‌های ریاضی است. منظور از مدل در علم عبارت است از: بر قراری یک تمثیل سنجیده بین یک پدیده که قوانین آن معلوم است و پدیده دیگر که در دست تحقیق است (همان، ص ۱۶۲)

در اینجا فیزیک‌دانان به دو گروه مهم تقسیم شدند و بلکه سه گروه گردیدند. گروهی این نقطه را انتهای فیزیک دانستند، بویژه با اصل «عدم قطعیت» هایزنبرگ رابطه علیت را نفی نمودند و علم را برای مطالعه طبیعت غیرممکن یک توهم دانستند، یعنی برداشتهایی که از ذهن آنها می‌گذشت و چه بسا بسیار متفاوت بود.

گروه دوم از جمله انیشتن و ماکس پلانک اصل عدم قطعیت را عدم قطعیت در دانش ما دانستند و عدم قطعیت در طبیعت را قبول نکردند. (همان، علم به

کجا می رود، ص ۴۶) کسانی از این گروه در پاسخ به عدم قطعیت گفتند: ذرات بنیادی نه پروتون است، نه نوترون؛ بلکه این ذرات نیز از ذرات کوچک‌تر درست شده‌اند و چون هنوز دنیای آن ذرات کوچک‌تر کشف کامل نشده، ممکن است اصل عدم قطعیت صادق نباشد.

انیشتن در مقاله جداگانه مکانیک کوانتیک را ناقص دانست و معتقد شد که شانس بر جهان طبیعت حاکم نیست و خداوند طاس نریخته است (ر.ک، جهانی که من می‌بینم، ص ۹۶).

انیشتن مکانیک کوانتومی را مرحله واسطه بین فیزیک کلاسیک و یک فیزیک ناشناخته آینده می‌دانست (همان).

ماکس پلانک در برابر کسانی از گروه اول که واقعیت ذرات را هم انکار می‌کردند و آن را توهم ذهنی (برداشت شخصی) می‌دانستند و ذرات اتم را فرض‌های مناسب برای توجیه اتم قلمداد می‌کردند، می‌گوید: «اتم‌ها دارای جرم هستند و همانقدر حقیقی هستند که اجسام آسمانی» (همان، علم به کجا می رود، ص ۱۱۵ و ص ۲۴۹).

گروه سوم توجهی به بحث‌های فلسفی ندارند، ولی طبیعت را به‌عنوان واقعیت مستقل از ادراکات حسی یا تحقیقات قبول دارند.

گروه اول تحت‌تأثیر فلسفه پوزیتویستی حاکم بر محیط‌های علمی بودند. اگر برخی فلاسفه بویژه فلاسفه اسلامی که علوم تجربی جدید را مبتنی بر ماهیت جهان‌بینی مادی دانسته و آن را ادامه علوم تجربی مسلمانان نمی‌دانند، به‌دلیل همین فضاو نگرش بوده است. (جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۲۶۴).

با توجه به پیچیدگی علم در مرحله سوم، دیگر نمی‌توان به نام علم با قاطعیت از قوانین علمی نتیجه‌گیری غایی نمود؛ مگر پیش فرض فلسفی نظریه پرداز و تفسیر کننده علم دخالت نماید. برای نمونه اگر پیش فرض فلسفی انیشتن و ماکس پلانک دخالت نماید جهان تفسیر الهی می‌یابد و اگر پیش فرض فلسفی هایزنبرگ دخالت نماید، جهان تفسیر مادی می‌شود.

جهان‌بینی قرآنی و علمی

نگاه به آفرینش و جهان‌بینی نقش وحدت بخشی به اندیشه‌ها و اطلاعات

متنوع انسان دارد که همواره مورد توجه انسان بوده است.

«یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین دغدغه‌های انسان امروز در مواجهه با انبوه اطلاعات و یافته‌هایی است که چگونه می‌توان بین نتایج معتبر و مسلم و اثبات شده ناشی از مطالعه روشمند این منابع، سازگاری و هماهنگی و وحدت ایجاد نمود به طوری که تمام اطلاعات و معلومات در یک سیستم منسجم و خالی از هرگونه تناقض درونی تعبیر و تفسیری واحد و منسجم از همه واقعیات و تجارب بشری را در اختیار ما قرار دهند» (ایان باربور، علم و دین، ص ۴).

در جهان‌بینی قرآنی تمامی موجودات و هستی به نوعی از درک و شعور و آگاهی برخوردارند که همان اصل هدایت عامه‌متکلمان است و قرآن این حقیقت را با عنوان «وحي خداوند به موجودات عالم» بیان کرده است. (ر.ک. به: مغربی، مقاله‌نگاهی به حقیقت وحي، مجله ویزگان، شماره ۲). و تسبیح همه موجودات عالم حکایت از آن می‌کند. آیاتی از قبیل: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي

نگاه علم به طبیعت

۱. طبیعت منبع اصلی معرفت و کتابی زیبا است که دهها ظرافت دارد
۲. منظم بودن و قانونمند بودن طبیعت یک قاعده است
۳. قابل فهم بودن قوانین طبیعت و امکان شناخت آن مورد تردید نیست.
۴. معنا داری جهان و آغاز و انتهای آن به نمی دانم می رسد.

نگاه قرآن به طبیعت

۱. عالم طبیعت کتابی سرشار از رموز و اسرار الهی است که به دست قادر و حکیم تألیف یافته و مرتبه‌ای از سلسله مراتب وجود است.
۲. مطالعه علمی آنها، آیت بودن آنها بر علم و قدرت و حکمت الهی تکیه شده، تمام دین زیباییها ناشی از علم و قدرت و جمال نامتناهی الهی‌اند.
۳. طبیعت شناسی قرآن جهت دار است. آموزش بی‌روح قوانین حاکم بر باد و باران، کوهها و دریاها بیان

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (التغابن / ۱). و «إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ». (اسراء / ۴۴)؛ «هیچ چیز نیست: مگر اینکه خداوند را از روی ستایش، تسبیح می کند، ولی شما نمی فهمید».

بر این اساس کسانی که جهان را برآمده از حقیقتی مطلق می دانند عالم را دارای حقیقت می دانند و به دنبال شناخت آن هستند.

در جهان بینی قرآنی، علوم تجربی و مطالعه طبیعت، مطالعه آثار صنع خداوندی است. به همین دلیل «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر / ۲۸). فقط دانشمندان از میان مردم نسبت به خداوند خشیت (ترس از عظمت) دارند. در جهان بینی علمی، جهان واقعیت دارد و دارای هماهنگی و انسجام می باشد و می توان آن را شناخت.

"اگر معتقد نباشیم که به کمک ساختمان های نظری خود می توانیم به درک واقعیت نایل شویم و اگر باور نداشته باشیم که در جهان هماهنگی و انسجامی درونی وجود دارد دیگر علمی ممکن نخواهد بود" (انیشن، تکامل فیزیک، ص ۲۵۲)

نشده است. هدف اصلی از حقایق علمی صرف اخبار از حقایق علمی نیست؛ بلکه تأکید بر نشانه بودن و هدفداری آن است. (نصر، نظر متفکران مسلمان در مورد طبیعت، ص ۱۲). تبیین حوادث طبیعی، کشف معانی و استفاده در مسیر هدایت انسان است.

۴. آفرینش و فرایندهای آن عالمانه و حکیمانه است.

بنابراین، نگاه صرفاً علمی به جهان نمی‌تواند با قاطعیت بر مادی بودن جهان دلالت نماید و نسبت به معناداری جهان حداکثر می‌تواند ادعای بی‌طرفی کند و واقعیت همانگونه که اشاره شد، آن است که مبانی معرفت‌شناسی عالمان تجربی در تفسیر از جهان تأثیر گذار خواهد بود.

رابطه گزاره‌های قرآن و گزاره‌های علم

متفکران و اندیشمندان الهی از مفسران قرآن و متخصصان علوم، چون خداوند را نازل‌کننده کتاب تشریح وحی و ایجادکننده کتاب تکوین طبیعت می‌دانستند، مغایرتی بین کتاب تشریح و کتاب تکوین نمی‌دیدند. در بررسی

نسبت آنها ابتدا گزاره‌های علمی قرآنی را با روش شناسی خاص آن باید تبیین نمود و در مرحله بعد آن گزاره‌های علمی را که قطعی است، به خوبی شناخت، آنگاه نسبت بین آنها را سنجید.

۱- رابطه مکمل بودن

علم و قرآن مکمل یکدیگرند. این رابطه به دوگونه ممکن است باشد.

الف: گزاره‌های علمی مقدمه گزاره‌های اصلی قرآنی واقع شود، یعنی شناخت نظم طبیعت مقدمه شناخت خدا باشد و علم مقدمه درک اهداف اصلی قرآن قرار گیرد.

می‌توان چنین توضیح داد: عالم آفرینش بر پایه اتقان و نظم دقیق و شگفت‌آوری استوار است و دانشهای تجربی امروز نقش مهمی در شناخت نظم آفرینش دارد. متکلمان این دانشها را صغرای (مقدمه) قیاس خود قرار داده، با ضمیمه کردن اصل بدیهی عقلی که نظم در افعال بدون علم و آگاهی فاعل معقول نیست، خدا را اثبات می‌کنند. قرآن به برهان نظم توجه فراوان نموده است، مانند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾. (بقره/ ۱۶۴).

۲- رابطه وحدت و تطابق

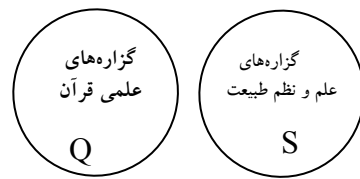
علم و قرآن از موضوع واحد و غایت و هدف واحد سخن گفته‌اند. در اینجا وحدت و انطباق هست، یعنی قرآن دقیقاً موضوعی از طبیعت را با بیان علل طبیعی آن یاد کرده است و علم نیز از طبیعت و علل آن بحث کرده است که این گزاره‌ها عیناً بر یکدیگر منطبق می‌باشند، مانند: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ...» (نمل/۸۸). حرکت کوهها در دوران معاصر اثبات علمی شده است علامه طباطبائی آن را در مورد رخدادهای قیامت می‌داند. المیزان ۳۹۰/۱۴، حال آنکه قرآن قرن‌ها پیش از آن سخن گفته است. در این صورت قرآن می‌تواند زمینه کشف قوانین علمی و الگو باشد، و بعضی گزاره‌های علمی قرآن می‌تواند راهنمای علوم باشد.

در این‌گونه آیات، قرآن از طبیعت به‌عنوان یک منبع شناخت یاد کرده و علل حوادث آن را توضیح داده‌است (ر.ک، بازرگان، باد و باران در قرآن). این موارد در زمینه علوم انسانی جدی‌تر و گسترده‌تر است. (طباطبایی، المیزان ۲/

ب: موضوع علم و قرآن درباره طبیعت، واحد و غایت آنها متفاوت باشد. در این صورت می‌توانند مکمل یکدیگر شوند. علم از علل حوادث طبیعی و قرآن از غایت آنها (کشف معانی پدیده‌ها که نشانه و آیت خدا است) سخن می‌گوید، مانند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (عنکبوت/۲۰).

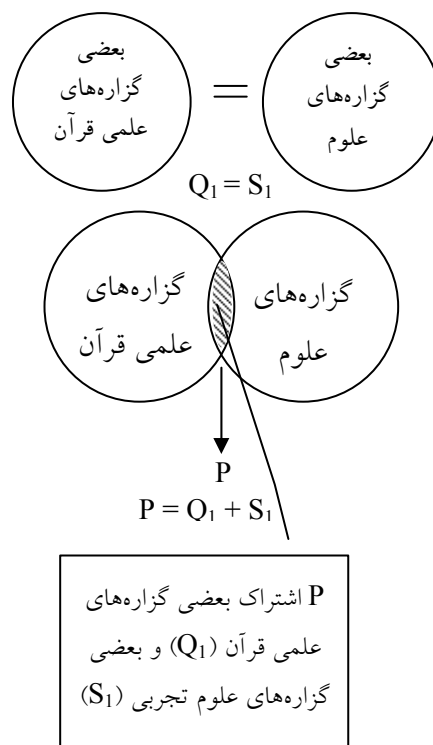
قرآن با تاکید بر واقعیت طبیعت، قابل شناسایی بودن قوانین آن و ارج و منزلت طبیعت به عنوان باز نمود علم الهی، نه تنها اساس لازم برای تکون نهاد علم در زندگی بشر را فراهم آورده است؛ بلکه آن دو را در تعامل تکمیلی با یکدیگر قرار داده است.

رابطه مکمل بودن را می‌توان با شکل ریاضی بین دو مجموعه Q و S نشان داد.



اثبات خدا یا حکیمانه بودن \rightarrow به کمک عقل $Q + S$
کارهای خدا

۲۱۳ و ۴ / ۱۷۸ - ۱۹۸؛ ر.ک. استاد مطهری، اسلام و مقتضیات زمان). رابطه وحدت و تطابق را می‌توان با شکل ریاضی زیر نشان داد:



نمونه‌های رابطه وحدت و تطابق بین قرآن و طبیعت

قرآن کریم در آیات فراوانی از نظم آفرینش و هدف داری آن سخن گفته است، از جمله:

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ

هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک/۳)؛ «او کسی است که هفت آسمان را بر روی هم آفرید و در آفرینش خدای رحمان خللی نمی‌بینی، پس دوباره دیده خود را بگردان، آیا نقصانی می‌بینی؟».

«وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان/۲)؛ «همه چیز را آفرید و برای آن اندازه‌ای قرار داد».

«وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونًا» (حجر/۱۹)؛ «ما در زمین هر چیزی را با وزن و اندازه مخصوص رویاندیم».

آیاتی که از تحولات طبیعت و آثار آن سخن رانده است. «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ» (روم/۴۸)؛ «خدا کسی است که بادها را می‌فرستد پس ابرها را بر می‌انگیزاند و سپس قطرات باران از لابه لای ابرها خارج می‌شود».

همچنین می‌توان به آیاتی که طبق آنها جهان طبیعت در تسخیر انسان قرار می‌گیرد، اشاره نمود: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (جاثیه، ۱۳)؛ «و همه آنچه را در آسمانها و زمین هست، مسخر شما قرار داد».

در مورد رابطه مکمل بودن و منطبق بودن، محققان مسلمان از دیرباز به این

موضوع توجه کرده‌اند، از جمله این چنین توضیح داده‌اند:

«در قرآن کریم متجاوز از ۷۵۰ آیه وجود دارد که در آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به بررسی پدیده‌های طبیعی و اهمیت مطالعه عمیق آن‌ها و آیت‌بودن آن‌ها بر علم و قدرت و حکمت الهی تأکید شده است، از دیدگاه قرآن، طبیعت منبع سرشار و زاینده‌ای برای مطالعه، شناخت و بررسی و کاوش‌بوده و انسان متفکر باید هرچه بهتر و بیشتر بدان نگرسته و جمال دلربای الهی را در این آئینه صاف و بی غبار مشاهده کند. قرآن به هنگام بیان ظرافت‌ها و لطافت‌ها و قوانین پیچیده طبیعی حاکم بر پدیده‌های طبیعی همواره بر این نکته تأکید می‌نماید که تمام این زیبایی‌ها و دلربایی‌ها ناشی از علم و قدرت و جمال نامتناهی الهی بوده و موجودات طبیعی، نشانه‌های وجود خالق حکیم، علیم و قدیراند و در واقع طبیعت‌شناسی قرآن جهت‌دار بوده و صرفاً برای آموزش خشک و بی‌روح قوانین حاکم بر باد و باران و کوهها و دریاها و... بیان نشده است.

اصرار قرآن بر این است که این طبیعت‌شناسی باید صبغه و روح آیت‌شناسی به خود گرفته و به منزله تصویری در آینه باشد که ما را به صاحب تصویر هدایت می‌کند» (نصر، نظر متفکران مسلمان در مورد طبیعت، ص ۱۲ و ۱۳).

می‌توان گفت رابطه مکمل‌بودن و وحدت برخی گزاره‌های علوم با برخی گزاره‌های قرآن وجود دارد ولی باید به این نکته توجه کرد که گزاره‌های قرآن دارای اهداف اصلی و فرعی می‌باشند که می‌توان چنین توضیح داد.

هدف اصلی قرآن و گزاره‌های آن نشان‌دادن این است که طبیعت از آیات الهی که نشانه علم و قدرت و حکمت اوست، می‌باشد، یعنی نشان مبدأ عالم است و اینکه پدیده‌های آفرینش، آیت الهی‌اند.

با بررسی آیات قرآن می‌توان گفت از مهم‌ترین اهداف آیات گزاره‌های علمی قرآن، اثبات وجود خدا و معاد است، تا جایی که - بعضی ادعا کرده‌اند:

«سوره‌ای در قرآن یافت نمی‌شود به ویژه سوره‌های مکی مگر این که در آن اشاره یا تصریحی

به عالم هستی و تامل در نظم و خلقت آن است تا سمع و بصر و حواس و عقل بشر را برای تفکر در خلقت الهی تحریک کند آن گاه از مخلوق به خالق و از طبیعت به ایجاد کننده‌ی آن و از مسبب به سبب و از مصنوع به صانع پی ببرد» (شحانه، تفسیر الایات الکونیه، ص ۳۰).

جالب است که نه تنها واژه آیه و مشتقات آن معنی‌داری جهان را نشان می‌دهد، حتی واژه «شی» به معنای «پدیده» یا «چیز» می‌باشد، مفهوم آن تفاوت جدی با واژه «پدیده» و «چیز» دارد. ریشه «شی» از شاء، یشاء، شیئا یعنی «خواست» است و مشیت نیز از همین ریشه است مفهوم شی یا خواسته یعنی کسی آن را خواسته و به مشیت خود آفریده و برای خواست و هدفی آن را پدید آورده است، پس هم مبدأ و آغازی را نشان می‌دهد و هم هدف و معاد را؛ اما واژه «پدیده» یعنی زمانی نبود و پیدا شد و «چیز» به معنای چه است و اینک هست، ولی مبدأ و هدف را نشان نمی‌دهد.

واژه «شی» در یک انسجام جامع از محور و مرکز هستی سخن می‌گوید، زیرا «در رأس هرم معارف قرآنی توحید قرار دارد» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹/۱۰) و در «اندیشه قرآنی این فکر الهی است که حکومت می‌کند و... خدا در قلب و مرکز جهان هستی قرار دارد». (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۹۱).

هدف فرعی قرآن در گزاره‌های علمی واقع‌نمایی از آفرینش است و تشویق انسان به مطالعه و توجه به طبیعت است، یعنی نوعی وحدت بین برخی گزاره‌های علوم (که از نظر علوم تمام گزاره‌های آن اصلی می‌باشد) با گزاره‌های علمی قرآن وجود دارد (که آنها اهداف فرعی قرآن می‌باشند).

دو هدف فوق برای هر مورد از آیاتی که قرآن از طبیعت سخن گفته صدق می‌کند.

هدف اصلی دیگری را نیز می‌توان از «مجموعه آیات» قرآن که درباره پدیده‌های طبیعی آمده است، استنباط کرد و آن نشان‌دادن اعجاز کتاب خدا است؛ آنچنان که مفسران بزرگ از اعجاز

علمی آن به عنوان یکی از ابعاد اعجاز قرآن سخن گفته‌اند.

موارد بسیاری وجود دارد که مفسران قرآن به یاری یافته‌های قطعی علوم به توضیح و شرح آیات قرآنی پرداخته و از این جنبه اعجاز قرآن پرده برداری کرده‌اند و در واقع علم را در استخدام فهم قرآن قرار داده و به کمک کشفیات قطعی علم، صحت و صدق مطالب قرآن را روشن کرده‌اند. از این موارد می‌توان به مسئله حرکت زمین «لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» (نبا/۶). استواری کوهها «وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» (نبا/۷) کرویت زمین «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ» (معارج / ۴۰) نقش آب در پیدایش حیات «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء/۳۰) قانون ازدواج و زوجیت در موجودات «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات/۴۹) باروری از طریق باد «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ» (حجر/۲۲) نقش بادهای در پیدایش ابر و باران «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيَّتٍ» (فاطر/۹) نقش کوهها در استوار نگه داشتن زمین «وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ» (انبیاء/۳۱) و دهها مورد دیگر که در

پرتو یافته‌های علمی آشکار شده است، اشاره کرد. این روش بهره‌گیری از علوم روز در تفسیر آیات با رعایت موازین روشمند منعی ندارد، بلکه نشانه عظمت کتاب الهی نیز هست، پس قرآن در بحثهای توحیدی، خدانشناسی، معاد و امثال آن از یک سلسله حقایق علمی پرده بر می‌دارد و علاوه بر کسب نتایج توحیدی و اخلاقی و دینی، پیروان خود را در جریان علوم می‌گذارد و راه‌گشای دانشها نیز است. مفسران قرآن در این قسم از تفسیر آیات قرآن به کمک علوم روز و با پرهیز از تأویل، تکلف، تطبیق و تفسیر به‌رای، قوانین طبیعی مسلم و صد درصد ثابت شده را چراغی برای کشف رموز آیات قرار می‌دهند که اعجاز قرآن را بیش از پیش روشن می‌کند (ر.ک: رضائی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن) و همگان به ویژه دانشمندان را به خضوع در برابر آن وا می‌دارد. قرآنی که چهارده قرن پیش مطالبی را مطرح کرد که امروز بشر در پرتو تلاش فراوان علمی به آن دست یافته است. علامه طباطبائی در مورد چگونگی استفاده از علم در تفسیر قرآن می‌نویسد:

«فهمیدن حقایق قرآن و تشخیص مقاصد آن از راه ابحاث علمی دو جور است یکی این که ما در مساله‌ی که قرآن متعرض آن است بحثی علمی یا فلسفی را آغاز کنیم و آن قدر آن را ادامه دهیم تا حق مطلب برای ما روشن و ثابت شود آن گاه بگوئیم آیه هم همین را می‌گوید، این روش هر چند که مورد پسند مباحث علمی و نظری است، ولیکن قرآن آن را نمی‌پسندد و دوم این که برای فهم آن مساله و تشخیص مقصود آن آیه از نظایر آن آیه کمک بگیریم و منظور از آیه‌ی مورد نظر را به دست آوریم، آن گاه اگر بگوئیم علم هم همین را می‌گوید عیبی ندارد و این روشی است که می‌توان آن را تفسیر خواند، قرآن آن را می‌پسندد» (همان، میزان، ۱۷/۱ و ۱۸).

سپس مرحوم علامه به نقد شیوه‌های تفسیری گوناگون می‌پردازد و مشکل اساسی تمام روشهای تفسیری و تفسیر علمی را تطبیق یافته‌ها با قرآن می‌داند: «نقص همه این روشها تطبیق بحثهای علمی یا فلسفی بر قرآن است» (همان، ص ۱۳)

علامه سپس بر روشهای علمی تفسیر قرآن مانند پراگماتیستی (اصالت عمل) (همان، ص ۱۹) تفسیر

ماتریالیستی (مادی) (همان، ص ۴۳)، تفسیر امپرسیونیستی (اصالت تجربه و حس) (همان، ص ۵۰) و تفسیر پوزیتیویستی (تحقق گرایی) (همان) خرده می‌گیرد و آنها را نقد می‌کند.

جریانی در تفسیر آیات از هر دستاورد علمی هر چند در حد فرضیه برای همسان‌سازی علم و قرآن بود، استفاده می‌کردند و گزاره‌های قرآنی را وقتی می‌پذیرفتند که با علم جدید سازگار باشد. جریان دیگر به شیوه‌های سنتی تفسیر قرآن توجه داشتند و نیز نقش علم در فهم بایسته و شایسته قرآن را پذیرفته بودند، ولی فقط از قطعیات علمی، آن هم با رعایت روشمندانانه ویژگی‌های تفسیر مانند سیاق، لغت، ظاهر و ... ، استفاده می‌کردند و این شیوه پذیرفتنی است.

جالب است بدانیم قرآن در آیات علمی خود که به جهان طبیعت و دگرگونیهای آفرینش اشاره می‌کند، صاحبان خرد و اندیشه را مورد خطاب قرار می‌دهد و این به معنای آن است که صاحبان اندیشه، عالمان و متخصصان می‌توانند آن را درک کنند.

مخاطبان قرآن در فهم آیات علمی کسانی‌اند که عالم و متخصص‌اند یا تفکر و تعقل می‌کنند. برای مثال به آیات زیر توجه نمایید:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/ ۱۱ و ۱۰)؛ «اوست خدایی که آب را از آسمان فرو فرستاد تا از آن بیاشامید و با آن گیاهان و درختان پرورش دهید... در این امر نشانه‌ی روشنی است برای گروهی که فکر می‌کنند.»

«وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل/ ۱۲).

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (روم/ ۲۲)
 «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ... لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» (انعام/ ۹۸).

با توجه اندکی به آیات فوق پیش زمینه بررسی آیات علمی برای گروهی که «فکر می‌کنند»، «تعقل می‌کنند» «عالم هستند» و «گروهی که بطور عمیق می‌فهمند» - در انتهای آیات فوق آمده است - مخاطبان قرآن در آیات علمی را مشخص می‌نماید.

برعکس آیاتی در قرآن هست که به سرزنش کسانی می‌پردازد که آیات الهی و اسرار الهی را می‌بینند، اما تدبر نمی‌کنند، مانند: «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف/ ۱۰۵)؛ «و چه بسیار کسانی نشانه‌ای در آسمان و زمین که از کنارش عبور می‌کنند و از آن روی بر می‌گردانند».

شاید مهم‌ترین علت عقب افتادگی علمی مسلمانان علاوه بر دور شدن از قرآنی که عامل پیشرفت مسلمانان و برپایی تمدن طلایی شده بود، پیدایش و رشد جریان ضد عقل - پس از افراط در عقل‌گرایی توسط معتزلیان - بود که به تدریج جریان درون‌گرایی و تصوف پس از حمله مغول غلبه یافت.

بدون شک یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز علمی آن است تا جایی که عالم دقیق و محتاطی چون آیت الله خوبی می‌نویسد:

« قرآن در آیات زیادی از قوانین هستی و رموز طبیعت و اجرام آسمانی و موضوعات دیگر بحث‌های جالب و شگفت‌انگیزی نموده است و به‌طور مسلم اطلاع از چنین سنن و قوانین جز از طریق وحی امکان

نداشت» (خویی، البیان، ص ۷۰). بویژه آنکه مخاطبان آیات علمی قرآن بشری است که در آینده به علوم و اسرار خلقت پی خواهد برد.

«قرآن در دورانی از این حقایق و اسرار پرده برداشته راهی به این گونه مطالب نبود ... البته در آن تاریخ از دانشمندان یونان و غیریونان عده معدودی بودند که بر قسمتی از اسرار آفرینش دست یافته و بر پاره‌ای از این دقایق علمی آگاهی داشتند ولی جزیره العرب از این مطالب کاملاً بدور و در آن منطقه از این گونه اطلاعات خبری نبود اما قسمتی از حقایق علمی که قرآن از آنها پرده برداشته و بیشتر علوم و دانشهایی که قرآن از چهارده قرن پیش برای بشر آورده است آنچنان مهم و دقیق است که آن روز نه در یونان و نه در غیریونان خبری از آنها نبود بلکه پس از قرن‌ها با پیشرفت و ازدیاد علوم این دانستنیها و اسرار کشف گردید». (همان، ص ۷۱)

اما چرا قرآن به صراحت از حقایق علمی سخن نگفته است؟ به طور مثال از حرکت زمین با اشاره لطیفی به «مهد» (نبأ، ۶) یاد کرده است، زیرا مردم و

عالمان زمان بر سکون زمین عقیده داشتند و این اعتقاد برای آنها غیرقابل تردید بود.

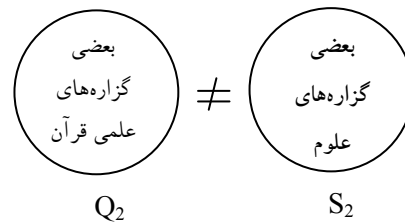
«مطالبی که قابل فهم و درک آن دوران بود با وضوح و صراحت بازگو نموده ولی مطالبی که از فهم و درک مردم آن عصر دور بوده به اجمال و اشاره قناعت کرده و شرح و بیان و درک کامل آن را به مردم قرنهای بعدی که با اکتشافات و پیشرفتهای علمی مجهز می‌شوند محول نموده است.» (همان)

از منظر دیگر می‌توان گفت که چون قرآن با دو زبان عقل و دل سخن می‌گوید (مطهری، آشنایی با قرآن، ۱/۲۸۸) یکی زبان عقل زبان تحلیلی - توصیفی و دیگری زبان دل، عاطفی - توصیفی، یعنی گزاره‌های قرآنی، از جمله گزاره‌های علمی آن، از یک سو توصیف و تحلیل و تعلیل می‌آورد و از سوی دیگر دل و قلب انسان را تحت‌تأثیر عاطفی قرار می‌دهد، البته روشن است که همه گزاره‌های قرآنی در مورد علم نیست و از طرف دیگر گزاره‌های علمی قرآن بخش اندکی از گزاره‌های علمی است که بشر به آنها دست یافته است، ولی بین قطعیات علم و نص قرآن تعارض نمی‌باشد.

۳- رابطه تعارض

منظور از تعارض، جایی است که قرآن درباره طبیعت، گزاره‌هایی را با همان زبان علم و تبیین علل طبیعی آن آورده است و علم نیز با زبان خاص و تجربه و آزمون خود از علل طبیعی مادی پرده برداشته است و بین آنها مخالفت قطعی به نظر می‌رسد. ممکن است تعارض ظاهری باشد که با اندک تأمل برطرف می‌گردد، مانند خلقت آسمانها و زمین در شش روز که واژه «یوم» در فرهنگ قرآنی به معنای روز و بیست و چهار ساعت نجومی نیست، بلکه به معنای دوره می‌باشد، حتی از آغاز جهان تا قیامت را یوم الدنيا یعنی دوره دنیا می‌نامد و خلقت آسمانها و زمین در شش دوره است که ممکن است هر دوره میلیونها سال به طول انجامیده باشد.

شکل ریاضی این رابطه به صورت زیر است:



$$Q_2 \neq S_2$$

راه‌حلهای تعارض ظاهری

در مورد تعارض واقعی بین قرآن و علم می‌توان گفت: ایجاد کننده کتاب تکوین و فرستنده کتاب تشریح یکی است و او خداست. بنابراین بین علم واقعی و حقیقت قرآن تعارض نیست، لذا یا فهم ما از وحی نادرست است یا علم ما از طبیعت ناقص، اما راه‌حلهای مشکل تعارض ظاهری قرآن و علم عبارت است از:

الف - قطعی نبودن همه گزاره‌های علمی

بسیاری از گزاره‌های علمی در حد فرضیه‌اند و قطعی و مسلم نیستند، بنابراین نمی‌تواند در برابر گزاره‌های قطعی قرآنی ایستادگی کند، البته نظریه علمی احتمال صحت آن بیشتر است. علامه طباطبائی در موضوع خلقت انسان تصریح فرموده‌اند که نظریه تکامل «کارش فقط توجیه مسائل خاص است و دلیل قاطعی هم بر آن اقامه نشده است لذا قول قرآن کریم که آدمی را نوعی مستقل از بقیه جانداران می‌داند با هیچ سخن علمی معارض و منافی نیست» (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۱۳۴)، حتی ایشان بر این عقیده است که «... مسأله چگونگی

خلقت اولیه انسان از ضروریات دین نیست» (همان، ۸، ۲۶۹) یعنی اگر کسی از آیات قرآن، استفاده تکامل خلقت انسان را داشت منکر ضروری دین نشده است، زیرا آیات خلقت انسان عمدتاً متشابهات می‌باشد، یعنی احتمال هردو برداشت وجود دارد، تاجایی که در این زمینه کتاب مستقلی نیز نوشته شده و احتمال هردو نظریه بررسی شده است. (ر.ک: مشکینی، تکامل در قرآن).

ب - تفسیر و توجیه قرآن در مقابل علم قطعی

اگر گزاره‌ای علمی که قطعی و به اثبات رسیده بود با ظاهر قرآن تعارض داشت، باید معنای ظاهری را تغییر داد. علامه طباطبائی (ره) با دو شیوه تصرف لفظی و تصرف معنوی در قرآن به قبول گزاره‌های قطعی علمی می‌پردازد. در موضوع کروی بودن زمین تصرف لفظی می‌کند و می‌نویسد: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا» (نوح/۱۹) بساط را مسطح بودن زمین - نه کروی بودن - گرفته بودند، ولی علامه می‌گوید منظور آن است که در روی زمین به آسانی حرکت کنید. (همان، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰/۳۳).

در تفسیر شهابهای آسمانی نیز تصرف معنوی می‌نماید و می‌آورد: «این که مفسرین توجیهاتی آورده‌اند که ملائک، شیطان‌هایی را که برای استراق سمع می‌آیند با شهاب‌ها به آن‌ها تیراندازی می‌کنند، امروز بطلان این حرف‌ها واضح می‌باشد و ناچار باید توجیه دیگری کرد که مخالفت با علوم امروزی و تجربه بشر از وضعیت آسمان‌ها نباشد. بنابراین مراد عالم ملکوت است که ملائک سکونت دارند و شهاب‌ها، نوری از ملکوت است که شیطان‌ها طاقت ندارند و دور می‌شوند» (همان، ۱۷ / ۱۹۶).

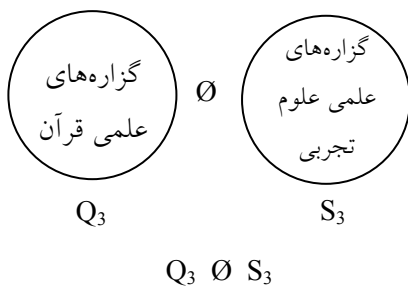
ج - دیدگاه ابزارانگاران علم

در علم جدید بویژه مکانیک کوانتیک، نقش معادلات ریاضی از تجربه حسی بسیار بیش‌تر است. برخی از فیزیکدانان معاصر، تئوریهای فیزیکی را ابزار و افسانه‌های مفیدی برای توجیه جهان می‌دانند.

«برطبق تلقی ابزارانگاران، تئوری‌های علمی افسانه‌های مفیدی هستند که به هیچ‌وجه نمی‌توان گفت مطابق با واقع بوده و برگردان آن می‌باشند. آنچه در مورد

رابطه‌ای نمی‌بینند. و آن را به رابطه قرآن با علم سرایت می‌دهند.

شکل مجموعه S گزاره‌های علمی علوم تجربی، مجموعه Q گزاره‌های قرآن که هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند، چنین است.



جمع بندی و بررسی

راه‌حل اول و دوم از چنان عقلانیتهایی برخوردار است که بسیاری از مفسران قرآن و متخصصان علوم بر آن اتفاق نظر دارند، ولی دیدگاه سوم را نه تنها اکثریت عالمان علوم تجربی نپذیرفته‌اند، حتی با مواضع عالمان دینی و فیلسوفان اسلامی نیز ناسازگار است، زیرا در این موضوع که علوم تجربی واقع‌نمایی از آفرینش می‌نماید و یا این که نشانه الهی است و قابلیت شناخت آن مسلم است، اتفاق نظر دارند. (علامه طباطبائی، اصول و روش فلسفه رئالیسم، ۵۱/۵). در صورت

این تئوری‌ها مهم است مطابقت و صدق آن‌ها نیست بلکه مفیدبودن و کارآیی آنان است. در این صورت که ما نظریات علمی را افسانه و ابزاری مفید به حساب آوریم. در این صورت تعارض بین این تئوری‌ها و متون دینی اتفاق نخواهد افتاد چرا که متون دینی لسان حکایت از واقع دارند و تئوری‌های علمی صرفاً ابزارهای مفیدی برای پیش‌بینی و تفسیر و محاسبه پدیده‌های حسی و حرکات می‌باشند». (ایان باربور، علم و دین، ص ۲۰۱-۱۹۹؛ سروش، علم چیست، فلسفه چیست، ص ۱۹۶ تا ۲۰۶).

مثلاً مفاهیمی چون، الکترون ممکن است افسانه باشد نه کاشف واقعیت، بلکه فرضهای مفیدی برای توجیه و کاربرداند.

۴- رابطه تمایز، بیگانگی و تباین و جدایی

بعضی قرآن و علم را دو مقوله جدا از یکدیگر که رسالت، زبان و کارکرد جداگانه‌ای‌اند، می‌دانند. چگونگی جدایی علم و قرآن اشکال گوناگون دارد. از جمله دیدگاه‌های کانت، نئوآرتدکسی، آگزیستانسیالیسم، فیلسوفان تحلیل زبانی و تفکیک گوهر دین و صدف دین (دیدگاه شلاپیرماخر) که به طور مطلق و کامل بین علم و کتاب مقدس هیچ

پذیرفتن علم به عنوان افسانه‌های مفید همه حقایق علمی زیر سؤال خواهد رفت و فقط ابزار مفید برای توجیه طبیعت خواهد شد و واقعیت نخواهد داشت و نقش شناختاری علم زیرسؤال خواهد رفت، حال آنکه دغدغه مردم و دانشمندان آن است که علم واقعیات را کشف و پیش‌بینی کند. (انیشتن، فیزیک و واقعیت، ص ۳۲).

در مورد راه حل چهارم با توجه به مثالهای قبل روشن است که قرآن گاه با همان ویژگیهای زبان علم گزاره‌هایی را بیان کرده است، البته بسیاری از گزاره‌های علمی جدید ارتباطی با بسیاری گزاره‌های قرآنی ندارند، «مانند نماز صبح دو رکعت است» و «آناتومی انسان به گونه‌ای خاص است»، ولی همه موارد چنین نیست.

نتیجه

علم به معنای علوم تجربی «Science» می‌باشد و قرآن «Quran» به معنای آموزه‌های وحیانی و نصوص وحیانی است.

در این مقاله نسبتهای گزاره‌های علمی و قرآنی بررسی شد و نتایج زیر به دست آمده:

۱. بعضی گزاره‌های علمی مکمل بعضی گزاره‌های قرآنی‌اند و این به دو شکل ممکن است:
- الف- گزاره‌های علمی (نظم جهان) مقدمه برخی گزاره‌های قرآنی (ناظم داشتن عالم) می‌باشد.
- ب - غایت گزاره‌های علمی (شناخت علل طبیعت) مقدمه غایت گزاره‌های قرآنی (نشانه و آیت الهی بودن) می‌باشد.
۲. رابطه وحدت و تطابق، برخی گزاره‌های علمی قرآن (زوجیت گیاهان) عین برخی گزاره‌های علوم است.
۳. هیچ گزاره علمی متعارض با هیچ گزاره قرآنی نمی‌باشد، فرستنده کتاب تشریح همان آفریننده کتاب تکوین است.
۴. بسیاری از گزاره‌های علمی ارتباط مستقیم با گزاره‌های قرآنی ندارند و از یکدیگر جدا می‌باشند.

منابع

و... شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

۱۰. خوبی، ابوالقاسم، بیان، انتشارات کعبه، تهران، ۱۳۶۶.

۱۱. رضایی اصفهانی، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۷۵.

۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۳. ژری، ارس، هانری، علم، شبه علم و علم دروغین، ترجمه دکتر عباس باقری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.

۱۴. سروش، عبدالکریم، علم چیست، فلسفه چیست، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۵.

۱۵. شحاته، محمود عبدالله، تفسیر الایات الکونیه، دار الاعتصام، قاهره، بی تا.

۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، اصول و روش فلسفه رئالیسم، پاورقی استاد مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۶۸.

۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۳.

۱. انیشتن، آلبرت، تکامل علم فیزیک، ترجمه احمد آرام، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲.

۲. انیشتن، فیزیک و واقعیت، ترجمه احمد آرام، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲.

۳. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۶۱.

۴. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه خرمشاهی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.

۵. بازگان، مهدی، باد و باران در قرآن، مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر، قم، ۱۳۴۴.

۶. باهنر، محمدجواد، دین شناسی تطبیقی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.

۷. پلانک، ماکس، علم به کجا می رود، ترجمه احمد آرام، فجر، تهران، ۱۳۵۴.

۸. جعفری، یعقوب، مسلمانان در بستر تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.

۹. حسینی بهشتی، محمد حسین

۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۱۹. فغفور مغربی، حمید، نگاهی به حقیقت وحی، مجله ویژگان، ش ۲.
۲۰. گلشنی، مهدی، تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
۲۱. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، انتشارات یاسر، قم، ۱۳۴۸.
۲۲. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، صدرا، تهران، ۱۳۷۰.
۲۳. نصر، سید حسین، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹.
۲۴. نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۴.
۲۵. همو، تکامل در قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.